

طریقهٔ تعلیم املاء

« برای آنکه ارتباط معنوی و فکری مابین آقایان دبیران
« و آموزگاران برقرار شود و در نتیجه بتوانند از تجربیات
« و اطلاعات یکدیگر در امر تعلیم و تربیت استفاده کنند در بعضی
« از حوزه های معارفی بتشکیل مجالس مشاوره تعلیماتی اقدام
« شده است .

« در این جلسات آقایان دبیران و آموزگاران خطابه‌هایی
« در باره مسائل مربوط به تعلیم و تربیت ایراد می‌کنند و تجربیات
« خویش را شرح داده نظریات خودشان را در باره تدریس مواد
« برنامه اظهار مینمایند .

« مجله تعلیم و تربیت در نظر دارد بعضی از این خطابه
« ها را که مطالعه آن برای عموم دبیران و آموزگاران سودمند
« است چاپ کند .

« اینک خطابهٔ آقای رجوی دبیر دبیرستانهای دولتی
« تبریز را که راجع به املاء و طریقه تعلیم آن ایراد کرده اند
« چاپ می‌کنیم و انتظار داریم هر يك از آقایان دبیران و
« آموزگاران که در این باب نظریات یا تجربیاتی دارند با
« رعایت اختصار برای ما بنویسند که قسمت های مفید و مهم
« آنها در مجله چاپ شود ، زیرا در بارهٔ تعلیم املاء دامنه گفتگو
« باز و مطالب گفتنی بسیار است .

قبلا باید دانست مقصود از املاء چیست ؟ البته مقصود این است
که شاگرد در زندگی عملی و علمی کلماتی را که لازم خواهد داشت
تواند از حفظ بنویسد و خطا نکند . بنابراین لازم است :

مقصود از املاء

اولا - آموزگار و دبیر کلماتی را بشاگرد بیکته کند که معمول زندگی امروز
است نه کلماتی را که کرد فراموشی بروی آنها نشسته و در متن کتابهای ادبی اعصار گذشته
استعمال شده است . آیا کلمات مغلقی که میرزا مهدیخان در درهٔ نادری بهم پیوسته اگر
امروز شاگرد بتواند صحیح بنویسد ، در کجا به درد او خواهد خورد ؟

مثلا این جمله‌ها را در کجا بکار خواهد برد : « چون درهٔ والا کهر صدف سلطنت
و دخت بیدخت منظر خاندان عفت خواهر قدسیه حضرت شاه طهماسب مخطوبه شاهزاده

رضافلی میرزا بود در ضابراالشقاء که مشاطه دی وشایح بلورین برقامت صنوبر و و صنابر هیاکل گلها وما احسن شمائلها وکلها آویخته ... » تا بحفظ کردن املاء وکلمات :

(بیدخت) ، (قدسیه) ، (مخطوبه) ، (ضابراالشقاء) ، (وشایح) ، (هیاکل) ، (کلاکل) مجبور باشد ؟ ..

باید دانست که زبان مانند تمام شئون اجتماعی و طبیعی تحت قانون تکامل می باشد ، کلمات دیروز امروز بدرد نمیخورد و با اگر استعمال میشود خیلی ساده تر از صورت اولی گردید است . چنانکه خود کلمات فارسی در ادوار گذشته دارای اشکال دیگری بوده و امروز ساده تر شده و اگر ما بخواهیم شکل قدیم آنها را یاد بگیریم هرگز بفایده ای که باید از زبان برگیریم موفق نخواهیم گردید . مثلاً کلمه (مهر) را (میشر) یا (شاه) را (خشیشیه) یا (شهربان) را (خشتریاون) بنویسیم هیچکس نخواهد فهمید . خوشبختانه زبان فارسی همانطور که کلماتش ساده شده املائش نیز ساده تر گردیده است و مثل بعضی السنه دیگر که املاء کلمات قدیم را نگاه داشته فقط تلفظش را تغییر داده اند نیست .

ثانیاً - آموزگار یا دبیر باید همین مسئله را به ترتیب در دوره های مختلف تحصیلی نیز مراعات بکند . یعنی در سال سوم ابتدائی کلماتی را دیکته نکنند که درسال سوم متوسطه بدرد شاگرد خواهد خورد . زیرا گذشته از اینکه این کلمات خارج از قوه املاء شاگرد است ، اصلاً بر فرض اینکه درست هم بنویسد چون در استعمالات روز مره آنها را تکرار نخواهد کرد بزودی فراموش خواهد شد . بخلاف کلمات لازمه که هر روز در زندگی بجه مورد استعمال است و بنا بر این در نتیجه دیدن و شنیدن مکرر فراموش نخواهد کرد .

متأسفانه در اغلب دبستانها و دبیرستانها این نکات مراعات نمیشود .

یک عیب دیگری که مشاهده شده این است که گاهی برای صرفه جویی از وقت یک سلسله کلمات مشکل و معقل را پشت سرهم قطار کرده ، به ترتیب وزن یا اشتقاق دیکته می کنند مثل :

فَاعِل ، قَابِل ، قَائِل ، وَاِبِل ، عَاطِل ، كَاهِل ، باطل ، عَسِير ، اسیر . . .

البته در این صورت بر فرض آنکه کلمات لازم و آسان هم دیکته شود عیب دیگری در کار است و آن اینکه شاگرد فقط کلمات را یاد گرفته بدون اینکه معنی ومورد استعمال آنها را بداند و بعبارة اخری يك مشت محفوظات بی مصرف بشاگرد تحویل داده شده است .

بعلاوه چون مفهوم کلمات در ضمن جمله ها درك می شود ، ممکن است شاگرد در اینگونه دیکته ها کلمات خبیلی آسان را اشتباه کند ، پس هرگز نباید کلمات مفرد را دیکته کرد . حتی مواقعی هم که حکایتی را دیکته می کنند باید سعی کرد که قبلاً شاگرد مفهوم آن را در باید . بنا بر این باید در صورت داشتن وقت قبلاً حکایت را يك مرتبه خواند

و الا جملات را کاملاً ادا کرده منتهی یکی دومرتبه تکرار نمود و جملات مرکب و دراز را بجملات ناقصه - بطوریکه معنی آنها نامعلوم نباشد - تجزیه کرد. زیرا شاگرد هرگز در زندگانی خود مجبور بنوشتن مفردات یا کلمات و جملات بی مفهوم نخواهد شد تا زحمت یاد گرفتن آن را بخود هموار کند.

البته يك قسمت از این عیوب متوجه نقص برنامه است. در این قسمت و یاره ای قسمتهای دیگر برنامه ما ناقص است و مطابق احتیاجات محیط نیست. راجع باملاء، برنامه سال اول و دوم دبیرستان می نویسد: «نوشتن قطعات بالنسبه مشکل» و در سال سوم مینویسد: «نوشتن قطعات نثر مشکل».

من مقصود از این کلمات «مشکل» و «النسبه مشکل» را نمی فهمم. آیا مقصود این است که مخصوصاً دبیر و آموزگار شاگرد را در ضمن دیکته دچار اشکال بکند و در سال بعد آن اشکال را دوبرابر کند تا «النسبه مشکل» به «مشکل» تبدیل یابد؟

در این صورت آموزگار و دبیر حق خواهد داشت که خود را فقط بقطعات یا کلمات مشکل معطوف داشته و از کلمات آسانی که پیوسته طرف احتیاج شاگرد است غفلت ورزد و هزاران عیب که بعداً متذکر خواهیم شد از این غفلت حاصل شود.

نتیجه این خواهد شد که شاگرد فارغ از دبستان کلمات: اتیر - عسیر - افاصی - اطلال - عورات - صواعق - باقمه - فضیح - انماش - ارتیاش - تجشم را درست خواهد نوشت ولی وقتی بخواهد نامه مختصری بنویسد چنین خواهد نگاشت:

«... دیشب فتحعلی خان در خوانه ما بود مدتها راجع بمسافرة شما صحبت شد درین بین آقا جونم وارد شدن و صحبت ما را بهم زدن و گفتن، بسته سره مردم نه باید غیبت کرد. من هم با آقا جونم موافق ام که غیبت مذموم است ولی همه این عقیده را ندارند...» (۱)

در اینجا خوب ملاحظه کنید: شاگرد بعضی کلمات را مانند مذموم، صحبت، غیبت، موافق، عقیده که در ضمن قطار کلمات دیده یاد گرفته ولی از کلمات آسانتری که لغات زبان مادری است غفلت کرده است. زیرا آموزگار باین کلمات اهمیت نداده آنها را «بالنسبه آسان» و «آسان» پنداشته است. دایرة امتحانات هم وقتی در امتحان شش ساله شاگرد را از روی ماخذ «بالنسبه مشکل» امتحان کرده باین کلمات «بالنسبه آسان» نیرداخته و گواهی نامه بدست او داده است.

حال به بینیم آیا بچه ترتیب می توانیم کلمات را بشاگردان بیاموزیم و آنان را بدست نوشتن عادت بدهیم.

طریق یاددان املاء

کلمات را از سه راه ممکن است داخل ذهن شاگرد کرد: از راه گوش، از راه چشم، از راه حرکت. و هر يك از این طرق محسنات و معایبی دارد که مجبوریم آنها را جداگانه شرح داده سپس برای جمع محاسن و دفع معایب، هر سه راه را توأم در پیش بگیریم.

۱ - از راه گوش - نوشتن کلمات فارسی خیلی آسان است، زیرا چنانکه گفتیم: مثل کلمات بعضی السنهٔ دیگر بشکل قدیم بقی نمانده بلکه تابع تکامل گردیده و قدم بقدم بهمراهی لفظ، کتابت نیز تغییر کرده است: همچون لفظ (پوسره) به (پسر) تبدیل شده نوشتن آن نیز تغییر یافته و حروف ساقط از تلفظ از کتابت نیز افتاده بخلاف Corps که وقتی (کورپوس) تلفظ میشده حالا در فرانسه تلفظ آن مختصر شده ولی کتابتش همانطور مانده است.

بدیهی است اگر متن دیکته تنها کلمات فارسی بود چون زبان فارسی مؤنث و مذکر ندارد و جمع و مفردش تفاوت لفظی دارد. لذا نوشتن دیکته فارسی تنها از راه گوش انجام می‌گرفت و شاگرد بعد از آنکه حروف الفبا و صدای آنها را یاد گرفت بدون هیچ اشتباهی کلمات را درست می‌نوشت، ولی متأسفانه مسئله باین سادگی نیست زیرا:

اولا - در زبان فارسی نیز بعضی حروف در ضمن کلمات نوشته می‌شود ولی خواننده نمی‌شود. مانند وارمه‌دوله و های غیرمفوظ ولی خوشبختانه این قبیل کلمات در فارسی معدود است و مثل فرانسه زیاد نیست.

ثانیا - بواسطهٔ اختلاط عربی و فارسی کلمات عربی زیادی در فارسی مستعمل شده است که شاگرد هر روز محتاج آنها است و در ضمن دیکته باید فراگیرد و احیانا در میان این کلمات حروفی نوشته شده است که تلفظش شبیه حروف فارسی ولی کتابتش غیر از آنها است مانند: صبح، سحر، ذلیل، صمیمیت، اثاثیه و امثال آنها. بملاوه گاهی همین حروف در کلمات فارسی نیز داخل شده مثل: صدا - آذر - غلطیدن - طپیدن و بعضی کلمات دیگر (در دستورهای فارسی که از روی اساس صحیح نوشته نشده است کلمات اخیر را غلط می‌دانند و اصل آنها امراسد - آزر - غلتیدن - تپیدن می‌گویند در صورتی که این اشتباه است. این اشخاص گمان می‌کنند که حروف فارسی مشتمل بر ۲۴ حرف امروزی است در صورتی که در قدیم مثلا در الفبای اوستائی ۳۴ - ۴۴ حرف داریم. و اینکه می‌بینیم مثلا بعضی کلمات فارسی را با تایی منقوط و برخی را با تایی مؤلف نوشته اند علتش اینست که در فارسی قدیم هم دو جور تاء داشتند و تلفظ یکی را نزدیک بتای مؤلف دیده و در موقع تطبیق الفبای عربی با آن طاء نوشته اند و گاهی بمناسبت نزدیک طاء بدال و تبدیل دال و ذال بهم‌دیگر در فارسی طاء را بصورت ذال درآورده اند.) تا تمام